

گزارش بین‌المللی آزادی دین در افغانستان در سال 2013

خلاصه گزارش

قانون اساسی و سایر قوانین و پالیسی‌های افغانستان آزادی دین را محدود می‌سازد، و در عمل، حکومت عموماً محدودیت‌های قانونی را اعمال کرد. حکومت در قبال عقاید رایج اجتماعی درباره تحمل‌پذیری و یا عدم تحمل‌پذیری مذهبی، موقف متحولی داشت. هر چند که قانون اساسی بیان می‌دارد که «پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند»، در عین حال می‌گوید که اسلام «دین دولت» است و «هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». پیوستن به یک مذهب دیگر، ارتداد و جرم علیه اسلام محسوب می‌شود و اگر مرتد استغفار نکند مستحق مجازات مرگ می‌باشد. پاسخگو نبودن دولت به نیازهای اقلیت‌های مذهبی یا حفاظت از آن گروه‌ها و افراد سبب افزایش موارد نقض آزادی ادیان شده است. در پایان سال، پیروان هیچکدام از اقلیت‌های مذهبی به دلیل پیروی از دین خود در حبس به سر نمی‌بردند.

درباره سوء رفتارها یا تبعیضات اجتماعی بر اساس وابستگی، اعتقاد یا اجرای مناسبک مذهبی گزارش‌هایی نشر گردید. در بین نفوس اکثراً مسلمان افغانستان، روابط میان فرقه‌های مختلف کماکان با مشکلات توأم بود. اقلیت شیعه همچنان با تبعیضات اجتماعی مواجه بود. اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان، خاصاً عیسویان، هندوها، و سیک‌ها کماکان با آزار و تبعیض روبرو بودند. روحانیون شیعه و سنی و همچنین غالب اتباع کشور، روگرداندن از اسلام را ضدیت با اصول عقیدتی اسلام تلقی می‌کردند. نفوس هندو و سیک، با وجودی که اجازه داشتند علناً مراسم مذهبی خود را برگزار کنند، کماکان در راستای کسب زمین برای سوزاندن اجساد مردگان خود با مشکلات مواجه شدند و در طول جشنهای مذهبی عمده خود نیز مورد آزار قرار گرفتند. آنها همچنین منحصراً شغل یابی و استخدام و تحصیل در مکتب‌های دولتی طبق معمول با تبعیض رو به رو می‌شدند. اکثر بهائیان و عیسویان محلی به دلیل ترس از تبعیض، تعقیب، حبس یا مرگ، از ذکر علنی مذهب خود یا از برگزاری اجتماعات برای عبادت اجتناب می‌کردند.

دولت ایالات متحده طبق پالیسی کلی خود برای ترویج آزادی مذهب، با مقامات دولت و سران مذهبی درباره آزادی مذهب گفتگو کردند. سفارت امریکا برای ترویج تحمل‌پذیری مذهبی، به شمول اعزام سخنرانان به نواحی حساس افغانستان برای صحبت درباره تحمل‌پذیری مذهبی و در تماس گذاشتن کودکان سیک و هندو با کودکان مسلمان، چندین برنامه ترتیب داد.

بخش اول - ترکیب مذهبی نفوس کشور

دولت ایالات متحده تخمین می کند که نفوس افغانستان جمعاً بالغ بر 31/1 میلیون نفر است (این تخمین مربوط به ماه جولای 2013 است). مسلمانان سنی 80 در صد و شیعیان، به شمول اسماعیلیه که تعداد شان تقریباً 2 در صد کل نفوس کشور است و خود را شیعه میدانند، حدود 19 در صد جمعیت را تشکیل می دهند. دیگر گروه های مذهبی کمتر از 1 فیصد نفوس کشور را تشکیل می دهند. رهبران جوامع اقلیت مذهبی تخمین میزنند که 685 خانواده سیکه و 30 خانواده هندو که جمعاً 4,500 عضو دارند در افغانستان زندگی می کنند. تخمین دقیق تعداد بهائیان و عیسویان افغانستان دشوارتر است زیرا هیچکدام از آن جوامع از ترس تعقیب و ایداء، علناً به برگزاری مناسک مذهبی خود نمیپردازند. گفته میشود تعداد عیسویان افغانستان بین 2,000 و 3,000 نفر است. شمار افراد پیرو دین بهایی نیز حدود دو هزار نفر تخمین میگردد. بر علاوه، تعداد کمی پیروان دیگر مذاهب نیز در افغانستان وجود دارند. یک یهودی شناخته شده نیز در افغانستان زندگی میکند.

در کابل دو «گوردواره» (عبادتگاه سیکهها) و در سایر مناطق افغانستان نه گوردواره موجود است. پیش از دوره مجاهدین، در سراسر کشور 64 گوردواره وجود داشت که بسیاری از آنها تصرف شد. چهار «مَندیر» (معبد هندو) در کشور باقی مانده اند که در سه شهر واقع اند: دو تا در کابل، یکی در جلال آباد و یکی در هلمند.

آخرین یهودی شناخته شده افغانستان تنها کنیسه (سیناگگ) موجود در کابل را نگهداری می کند. سه کنیسه متروک نیز در هرات وجود دارند که به سبب آنکه جامعه یهودی در آنجا موجود نیست، دایر نیستند. هیچ کلیسای عمومی عیسویان وجود ندارد. عیسویان افغانستان در خلوت، در جماعت های کوچک و خانه های خصوصی به پرستش می پردازند. بسیاری از عیسویان افغانستان اتباعی استند که هنگام اقامت، از جمله به حیث پناهنده، در ممالک ثالث به عیسویت گرویدند. در چندین پایگاه نظامی، اماکن متعلق به تیم های اعمار ولایتی، و در سفارت ایتالیا در کابل، برای پیروان سایر ادیان نمازخانه و کلیسا وجود دارد. خارجیان بودائی آزاد اند تا در معابد هندوها عبادت کنند.

پیروان دین بهائی تقریباً 150 سال در افغانستان به مناسک مذهبی خود پرداخته اند. جامعه بهائی عمدتاً در کابل مستقر است، هر چند که تعدادی بهائی در قندهار نیز باقی مانده اند.

بخش دوم - چگونگی احترام حکومت به آزادی مذهب

چوکات قانونی و پالیسی

هر چند قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان، متضمن پاسداری محدود مناسک مذهبی بوده، اما مشخصاً آزادی دینی را محدود می سازد.

به سبب وجود تناقض‌های ذاتی در مفاد قانون اساسی افغانستان، و به دلیل در میان نبودن سنت رسیدگی قضائی، تطبیق کامل و مؤثر قانون اساسی کشور، کماکان دشوار است. ماده 3 قانون اساسی بیان می دارد که پیروان مذاهب غیر اسلامی «در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون آزاد می باشند.» ماده 7 دولت را مشخصاً موظف میسازد به «اعلامیه جهانی حقوق بشر» که شامل تعهداتی نسبت به آزادی مذهب و حق هر کس به تغییر مذهب خود می باشد، پایبند بماند. اما ضمناً ماده 2 اعلان می کند که اسلام «دین (رسمی) دولت» است و «هیچ قانونی نمیتواند مغایر عقاید و احکام دین مقدس اسلام باشد» و «مفاد پیروی از اصول دین مقدس اسلام و رژیم جمهوری اسلامی تغییرناپذیر است.»

قانون رسمی کشور صریحاً از اجرای آزادانه فرایض مذهبی غیر اسلامی در چارچوب محدوده‌های قانون حمایت می کند. در وضعیت‌هایی که قانون اساسی و قانون جزا ساکت مانده‌اند، قانون اساسی به محاکم حکم میکند که به حدود قانون اساسی و مکتب حنفی قضای اسلامی سنی به نحوی که به بهترین وجه عدالت را تأمین کند، استناد کنند. مدیریت عمومی افتا و احتساب در ستره محکمه در وضعیتی که قاضی برای درک اطلاق و شمول قانون به کمک نیاز دارد قضای حنفی را تفسیر می کند. محکمه‌ها کماکان به تفسیر قانون اسلامی حنفی اتکاء میکنند، حتی در مواردی که آن تفسیرها با تعهدات بین‌المللی کشور نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر تناقض دارد. قانون همچنین می گوید که در دوسیه‌های مربوط به موضوعات شخصی در مواردی که همه طرفهای قضیه اهل تشیع باشند، میتوان قضیه‌شان را بر اساس احکام فقه تشیع حل و فصل کرد. قانون بیان می دارد که محکمه در موضوعات قانونی خانوادگی مربوط به اقلیت شیعه باید به فقه جعفری استناد کند. قانون جداگانه‌ای که شامل حال غیرمسلمانان شود، وجود ندارد.

قانون اساسی لازم قرار میدهد که رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور باید مسلمان باشند و در این مورد بین شیعه و سنی تمایز قائل نمیشود. این الزام صریحاً به وزیران در دولت و اعضای پارلمان اطلاق نمیشود اما هر یک از آنها در سوگند رسمی خود اظهار میکنند که به اصول اسلام وفادار و مطیع استند.

طبق متن پیش نویس قانون انتخابات سال 2013، در ولسی جرگه یک کرسی برای یک نماینده سیک یا هندو اختصاص یافته است. در متن نهائی قانون انتخابات سال 2013 در ماه جولای این ماده حذف شد اما در ماه سپتامبر طبق فرمان تقنینی رئیس جمهور کرزی اعاده گردید.

نه قانون اساسی و نه قانون جزا به تغییر دین کدام اشاره ای کرده است. طبق برخی از تفاسیر قوانین اسلامی، ترک کردن اسلام و گرویدن به دین دیگر ارتداد و جرم شدید تلقی میشود. اتباع ذکور بالای 18 سال عمر یا اتباع اناث بالای 16 سال عمر که دارای عقل سلیم میباشند، سه روز فرصت دارند از شرک خود استغفار بطلبند، و گرنه ممکن با اعدام بوسیله سنگسار مواجه شوند، از کلیه اموال و دارائی خود محروم گردند و/یا نکاح آنها باطل شود.

قانون اساسی آزادی بیان و آزادی مطبوعات را تضمین میکند و قانون جزا به بیان شفاهی یا کتبی اهانت یا کفرگویی نسبت به مظاهر ربانیت، دیانت، مقدسات یا کتابهای مذهبی اشاره نمیکند. اما محاکم برای رسیدگی به این موضوع به قانون اسلام استناد میکنند. کفرگویی - که میتواند شامل نوشته‌ها یا گفته‌های ضد اسلامی باشد - طبق تفسیرهای قانون اسلامی یک جنایت بزرگ و مستوجب اعدام شناخته میشود. قاضی مسلمان میتواند برای کفرگویی، جزای اعدام صادر کند. کسانی که متهم به کفر گویی می‌شوند، به آنها نیز همانند مرتدین، سه روز مهلت داده میشود تا استغفار بجویند یا اینکه با سزای مرگ رو به رو شوند.

قانون رسانه‌ها حاوی موادی است که برای آزادی مذهب و آزادی بیان زیان دارد. از جمله دیگر انواع محدودیت‌ها، ماده 45 تولید، تهیه مجدد، چاپ، و نشر آثار و مطالب مغایر اصول اسلام، آثار و مطالب زننده از دیدگاه سایر مذاهب و فرقه‌ها، تبلیغ و نشر (ترویج) مذاهبی غیر از اسلام، مقالات و موضوعاتی که به سلامت جسمانی، روحی و اخلاقی اشخاص، خصوصاً کودکان و نوجوانان آسیب میزند را منع میکند. بسیاری از مقامات و اکثر نظرات اجتماعی، تبلیغات مذهبی به وسیله پیروان سایر ادیان را مغایر اعتقادات اسلامی میدانند.

ابهام در این مورد که چه موادی را باید زننده و غیراسلامی دانست، بطور بالقوه بهانه‌ای برای تحمیل محدودیت بر آزادی مطبوعات و ارباب ژورنالیست‌ها بوجود می‌آورد. اینگونه قواعد شامل حال رسانه‌های متعلق به غیر مسلمانان و خارجی‌ان نیز میشود. یک متمم قانون رسانه‌ها مقرر میدارد که «رادیو تلویزیون ملی افغانستان» (آر.تی.ای.)، که یک رسانه تحت مدیریت دولت است، پروگرام‌های متوازی ارائه کند که منعکس کننده فرهنگ و عنعنات، زبان و اعتقادات مذهبی همه گروه‌های قومی کشور باشد. اما آن قانون ضمناً «آر.تی.ای.» را موظف می‌سازد که پروگرامهای خود را با توجه به اصول اسلامی و موازین ملی و معنوی تعدیل کند.

«ریاست عمومی افتا و احتساب» در ستره محکمه در ماه می 2007 حکم داد که دیانت بهائی متفاوت از اسلام است و نوعی کفر شناخته میشود. طبق آن حکم، مسلمانانی که به دین بهائی پیوسته‌اند مرتد استند و همه بهائیان کافر شناخته میشوند. آن حکم در مورد جامعه کوچک

بهائیان کشور، خاصاً در ارتباط با ازدواج زنان بهائی با مردان مسلمان شک و شبهه ایجاد می کند. اتباعی که از اسلام رو میگردانند و به دیانت بهائی می پیوندند با خطر تعقیب و ایداء مشابه وضعیت کسانی که عیسوی میشوند رو به رو استند که این خطر نظراً شامل مجازاتی تا سرحد اعدام و حتی سزای مرگ است.

دولت مذهب اشخاص را روی کارت هویت ملی (تذکره) انها ذکر نمی کند و افرادی را که خواهان کسب تابعیت افغانستان میباشند ملزم به ابراز ایمان به اسلام نمیسازد. اما دولت و همچنین محاکم، بطور عنعنوی، همه اتباع را مسلمان می شناسند. در نتیجه، برخی از حقوق اساسی شهروندی غیر مسلمانان صراحتاً در مفاد قانونی منعکس نشده و غیر مسلمانان میتوانند طبق قضای حنفی محاکمه شوند. در عمل، محاکم همیشه مسلمانان و غیر مسلمانان را از حقوق یکسان برخوردار نمیسازند. غیر مسلمانان مادام که اعتقادات غیر اسلامی خود را علناً ابراز نکنند میتوانند با یکدیگر ازدواج کنند. یک مرد مسلمان میتواند با یک زن غیر مسلمان ازدواج کند اما آن زن اگر پیرو یکی از دو دین ابراهیمی دیگر (عیسویت و یهودیت) نباشد قبل از هر چیز باید مسلمان شود. بر علاوه، یک زن مسلمان حق ندارد همسر یک مرد غیر مسلمان شود.

قانون جزا به «جرائم علیه مذاهب» رسیدگی میکند و میگوید که هر کس که به پیرو یک مذهب دیگر حمله کند به حبس کوتاه مدت متجاوز از سه ماه و پرداخت جریمه بین 3,000 و 12,000 افغانی (معادل 54 تا 214 دالر) محکوم میشود، هر چند که قانون مشخصاً به کفرگویی ها رسیدگی نمیکند. قانون جزا همچنین میگوید که اشخاصی که به زور از اجرای مراسم هر مذهب جلوگیری میکنند و آنهایی که پرستشگاه های مجاز را که مراسم مذهبی در آنجا برگزار میشود ویران یا مصدوم کنند و یا نشان یا نماد هر مذهبی را خراب یا مصدوم سازند، مشمول یک حکم حبس میان مدت میشوند. بر اساس قانون جزا این موضوع به حیث حبس در زندان به مدتی که از یک سال کمتر نباشد و از پنج سال بیشتر نباشد، و/یا به پرداخت جریمه بین 12,000 و 60,000 افغانی (معادل 214 تا 1,071 دالر) تعریف شده است.

شورای علما، متشکل از یک گروه متنفذ عالمان سنی، شیعه، امام ها و حقوق دانان مسلمان از سرتا سر کشور است و اعضای ارشد آن بطور منظم با رئیس جمهور مجلس میکنند و او را در مورد اخلاق و معنویت و مسایل حقوقی اسلامی مشوره میدهند. این شورا اسماً مستقل از حکومت است، اما اعضای آن از سوی دولت تمویل می شوند. این شورا یا اعضای آن از طریق تماس ها با ارگ ریاست جمهوری، پارلمان و وزارت خانه ها، در مورد تدوین قوانین جدید یا عملی نمودن قوانین موجود مشوره میدهند. اگر چه این شورا در مراکز ولایتی کشور نمایندگی خوب دارد، اما در قریهجات و مناطق اطرافی که تصامیم بر اساس عنعنات و تفاسیر محلی از قانون اسلامی گرفته می شود بسیار کمتر دسترسی دارد. شورا از افراد

خواسته است از رفتاری که اهانت نسبت به عنعنات محلی و موازین مذهبی تلقی شود اجتناب کنند به این دلیل که «پاسداری از مفاخر ملی و ارزش های اسلامی، مکلفیت هر تبعه کشور است.»

وزارت حج و اوقاف، نهاد اساسی برای بررسی امور مذهبی میباشد. مسئولیت های این وزارت شامل فرستادن اتباع به زیارت حج و عمره، جمع آوری عواید برای تمویل فعالیت های مذهبی، تشخیص و بدست آوری جایداد برای مقاصد مذهبی، ارائه تعلیمات مذهبی به اطفال، صدور فتواها و آزمودن امام ها، و ازدیاد بیداری عوام در ارتباط با مسایل مذهبی، میباشد. هم سنی ها و هم شیعه ها اجازه می یابند به زیارت بروند و دولت برای آن دو گروه سهمیه تعیین نمی کند.

صدور مجوز و ثبت گروه های مذهبی الزامی نیست، اما دولت برخی از ملاها (رهبران مذهبی) را ثبت نام کرده است. به ملاهائی که برای وزارت حج و اوقاف اسلامی کار می کنند عموماً پیشنهاد میشود نزد اهالی محل ثبت نام کنند و مورد تأیید وزارت قرار بگیرند. کدام الزامات تحصیلی صریح برای ثبت نام ملاها وجود ندارد.

تعداد ملاهای شاغل در کشور معلوم نیست اما دولت تعداد آنها را حد اکثر 120,000 نفر تخمین زده است. وزارت حج و اوقاف اسلامی تقریباً 3,500 امام را ثبت نام کرده که ماهانه 3,500 تا 4,000 افغانی (برابر 63 تا 71 دالر) از دولت معاش میگیرند. در برخی مساجد در ولایات، اهالی محل به ملاها معاش میپردازند. بسیاری از ملاهای دیگر به سبب وجود نداشتن ظرفیت و تمویل برای حمایت از تعداد بیشتری ملا در مساجد و نیز به دلایل امنیتی ثبت، نام نشده اند. بر اساس پلان های انکشافی دولت یا به پیشنهاد اهالی محل مساجد جدیدی گشوده یا ساخته میشود که وزارت حج و اوقاف اسلامی باید بعداً تصویب کند. تعداد مساجد در کشور تخمیناً بیش از 160,000 باب میباشد و 6,000 باب آن نزد وزارت حج و اوقاف اسلامی ثبت شده است.

تأسیس پرستشگاه ها یا مراکز تعلیم ملاها توسط گروه های اقلیت مذهبی تابع محدودیت صریح نمیباشد اما تعداد پرستشگاه های اقلیت ها بسیار محدود است. به سبب فقدان منابع مالی جوامع سیکه یا هندو، تعداد معابد آنها نیز محدود است. افغانهائی که به دیانت بهائی و عیسوی گرویده اند اماکن عمومی مذهبی ندارند زیرا انجام علنی مراسم مذهبی برای آنها این خطر را همراه دارد که متهم به ارتداد بشوند که مجازات آن مرگ است و ممکن است هدف خشونت قرار گیرند. طبق حکم سال 2007 دفتر حج و اوقاف اسلامی در ستره محکمه، کسانی هم که بهائی به دنیا می آیند، ممکن است متهم به کفر شوند.

ریاست انکشاف نصاب تعلیمی در وزارت معارف این مسئولیت را دارد که رهنمودهای

تدریس برای مکاتب دولتی را تهیه کند. تعدادی از مدرسه‌های دولتی در پایتخت و ولایات که در آنجا امنیت کافی وجود دارد، بر اساس نصابی که وزارت معارف تهیه کرده، پروگرام‌هایی شامل 60 فیصد تعلیم و تربیه اسلامی و 40 فیصد تعلیمات عمومی را در بر دارد. تعداد مدارس دینی تحت تمویل وزارت معارف در سرتاسر کشور، به 902 مدرسه میرسد که حدود 250,000 طالب العلم دارد، از جمله چندین مدرسه در ولایات کابل، بلخ، ننگرهار و هرات. وزارت معارف همچنان 1,300 مدرسه ابتدائی با گنجایش 300,000 طالب العلم را دائر کرده است. فارغ التحصل‌های مدارس دولتی میتوانند در پوهنتون‌های دولتی تحصیل کنند. در کشور 60 مدرسه عالی، به شمول چهار مدرسه عالی برای انات، وجود دارد که سند فراغت معادل چهارده - پاس میدهند.

وزارت معارف مدرسه‌های مستقل را موظف میداند که اعتبار کسب کرده باشند و منابع مالی خود را افشا کنند. اداره تعلیم و تربیه اسلامی در وزارت معارف یک پروگرام تدریس معیاری به مدارس ثبت شده ارائه میکند. مدارس باید منابع مالی اکتسابی خود از کمکهای خصوصی و بین‌المللی را از طریق وزارت معارف دریافت کنند و گر نه، ممکن است تحریم شوند. این سیستم به دولت امکان میدهد مراقب باشد که این مؤسسات توسط نهادهای شناخته شده تمویل میشوند. دولت برای تمویل مدارس از کشورهای اسلامی و افراد خصوصی اعانه میجوید.

نصاب تعلیمی بر مسایل مذهبی تأکید قابل ملاحظه ای دارد. بر اساس قانون اساسی، «دولت نصاب واحد تعلیمی را، بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را، بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می نماید.» نصاب تعلیمی در مکاتب دولتی شامل محتوای اسلامی میباشد اما دارای مضامین سایر گروه‌های مذهبی نیست. نصاب تعلیمی ملی، که شامل مواد جداگانه برای مکاتبی با اکثریت متعلمان سنی و یا شیعه می باشد، و همچنان کتب تهیه شده تعلیمی بر اصول و اساسات عدم تشدد در اسلام تأکید مینهد. برای تعلیمات دینی توسط والدین شاگردان محدودیت وجود ندارد و غیرمسلمانان ملزم نیستند در مکاتب‌های عمومی دروس اسلامی بخوانند.

در کابل و ننگرهار برای کودکان سیکه مکاتب‌های جداگانه دولتی وجود دارد. با وجودی که تخمین شده که تقریباً یک چهارم نفوس سیکهان افغان در جلال آباد زندگی میکنند، اما برای آنها در آن شهر مکتبی وجود ندارد. دولت برای مکاتب سیکه ها، از جمله برای معلمان آنها، تمویل محدود فراهم می کند. چند طفل سیکه در مکاتب‌های بین‌المللی خصوصی ثبت نام کرده‌اند. مکاتب عیسوی وجود ندارد. هندوها مکاتب‌های جداگانه ندارند اما گاهی اطفال خود را به مکاتب سیکه ها میفرستند.

قانون اساسی احزاب سیاسی را مجاز میکند به شرطی که «مرامنامه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزشهای مندرج این قانون اساسی نباشد» دولت جنبش پان‌اسلامی «حزب التحریر» را که خواهان سرنگونی دولت‌های موجود و تأسیس یک حکومت واحد اسلامی میباشد، به حیث یک «سازمان افراطی» تحریم کرده است.

اقدامات حکومت

اعضای گروه‌های مذهبی کماکان گرفتار تبعیض بودند و حکومت غالباً اقلیت‌ها را در برابر آزارهای اجتماعی حفاظت نکرد. حکومت محدودیت‌های قانونی موجود در مورد آزادی مذهب را بطور خاص و تبعیض‌آمیز انفاذ می‌کرد. کدام موردی از کوشش افراد برای تبلیغ مذهبی گزارش داده نشد.

حق تغییر مذهب نه قانوناً و نه در عمل مراعات شد. مسلمانانی که اسلام را ترک میکردند با احتمال لغو نکاح، طرد شدن از سوی خانواده و قریه خود و از دست دادن شغل خود مواجه میشدند.

دو مورد تعقیب قانونی به دلایل کفرگویی گزارش داده شد. در ماه جنوری، یک متهم به کفرگویی به 10 سال زندان محکوم شد. پس از آنکه متهم درخواست استیناف داد، انتظار میرفت که دوسیه او در محکمه تجدید نظر مورد رسیدگی قرار گیرد. دیگر از آن دوسیه معلوماتی بدست نیامد. در ماه مارچ، مقامات یک فرد دیگر را نیز به کفرگویی متهم کردند. معلومات درباره آن دوسیه که در پایان سال هنوز تحت رسیدگی قرار داشت، محدود بود.

در یک نشست ولسی جرگه در ماه جولای، چهار عضو پارلمان خواهان اعدام کسانی شدند که به عیسویت گرویده اند، اما از کدام نوع عیسوی ای نام برده نشد. رئیس لویه جرگه در همان دوره تقنینیه اظهار کرد که مقامات امنیتی باید درباره گسترش عیسویت در افغانستان تحقیق کنند.

برخی از عیسویان از وضعیت‌های که ممکن بود تمایل به گسترش مذهبشان در جامعه پنداشته شود، اجتناب کردند.

هندوها و سیکه‌ها مانند سالهای قبل شکایت داشتند که امکان نمی‌یابند اجساد مردگان خود را طبق رسوم خویش بسوزانند زیرا کسانی که نزدیک اماکن هندوسوزان زندگی می‌کردند مانع این کار میشدند. با وجودی که پس از پادرمیانی یک سناتور سیکه، دولت زمین در اختیار

آنها گذاشت، برخی از سیک‌ها شکایت داشتند که آن قطعه زمین از نواحی شهری عمده دور است و در منطقه‌ای نا امن واقع می‌باشد و به این سبب مورد استفادۀ قرار نگرفت. گفته شد که یک عضو پارلمان، زمین اعطایی به سیک‌ها در منطقه‌آته بند در حومه‌ کابل را غصب کرده و ظاهراً تهدید نموده که هرکس بخواد در آنجا جسد بسوزاند، کشته خواهد شد. بهائی‌ها نیز نمیتوانستند طبق رسوم خود به وضعیت مردگان خود رسیدگی کنند. هر چند نمایندگان جامعه‌ هندو باوران نسبت به مناقشات بر سر زمین ابراز نگرانی کردند، اما از ترس تلافی‌ جوئی، خاصتاً در مواردی که اشغالگران زمین‌ های آنها رهبران قدرتمند محلی بودند، غالباً ترجیح می‌دادند که از طریق محاکم به احقاق حق خود اقدام نکنند. در مورد تبعیضات دولتی علیه هندوها و سیک‌ها گزارشی به چشم نمیخورد اما مقامات دولت در اظهارت علنی خود به هدف قرار دادن کسانی که اسلام را ترک میکردند، ادامه میدادند.

دست کم دو سیک‌ در مقام‌ های دولتی خدمت می‌کردند، از جمله یک نفر در موقف مشاور اقتصادی ارشد رئیس‌ جمهور کرزی و یک نفر نیز به حیث نماینده منصوب رئیس‌ جمهور در سنا. به موجب یک فرمان ریاست جمهوری که در ماه سپتمبر صادر شد یک هندو یا سیک‌ سر از انتخابات سال 2015 به عضویت لویه جرگه منصوب می‌شود. رهبران سیک‌ها شکایت داشتند که دارای نمایندگی سیاسی نیستند و اظهار داشتند که بیشتر افغانها برغم تفاوت‌های مذهبی فاحش هندوها و سیک‌ها آنها را از یکدیگر تمیز نمی‌دهند.

با وجودی که چهار تن از پیروان اسمعیلیه عضو پارلمان بودند برخی از اعضای جامعه اسمعیلیه شکایت داشتند که از احراز مقام‌ های حائز اهمیت سیاسی محروم می‌باشند.

دولت به مساجد برق رایگان میداد. به جوامع هندو و سیک‌ برای مندرها و گوردواره‌های آنها برق رایگان داده نمیشد زیرا آن مراکز مذهبی را به حیث نهادهای تجارته می‌شناختند و از آنها بیشتر پول میگرفتند. دولت به درخواست‌های مکرر آن دو جامعه برای رفتار برابر با مساجد اعتنا نکرد.

هرچند هندوها و سیک‌ها به مراجع حل اختلافات مانند «محکمه خاص زمین و ملکیت» دسترسی داشتند، گفته میشد که اعضای آن دو جامعه حس می‌کنند که محفوظ نیستند.

جامعه هزاره که عمدتاً شیعه می‌باشد دولت را متهم میکرد که با پشتون‌های سنی رفتار بهتر دارد و به اقلیت‌ها، خاصتاً هزاره‌ها، اعتنا نمیکند

دولت کماکان بر سازگاری بین مذاهب قومی و مسلمان بطور غیرمستقیم از طریق حمایت از کمیسیون‌های قضائی، قانونی، و حقوق بشری متشکل از گروه‌های مختلف قومی و اسلامی

(سنی و شیعه) و گروه‌های مشابه مذهبی، تأکید می‌ورزید. «وزارت امور زنان» و وزارت حج و اوقاف اسلامی همکاری می‌کردند تا زنان امکان حضور در مساجد داشته باشند.

بدرفتاری از سوی نیروهای شورشی و خارجی یا سازمان‌های تروریستی

گزارش‌هایی در مورد بدرفتاری سازمان‌های تروریستی با گروه‌های مذهبی خاص نشر می‌شد. به روال سالهای قبل، قتل رهبران مذهبی و حمله به مساجد را به اعضای القاعده و طالبان نسبت میدادند. در ماه سپتامبر، «ریاست امنیت ملی» اعلام کرد که لشکر جنگجوی، یک گروه سنی افراطی مستقر در پاکستان، مسئول حمله ماه قبل به یک مسجد شیعیان در کابل بوده است. ریاست امنیت ملی گفت که آن حمله «به منظور ایجاد نفاق مذهبی» انجام شد. منابع گزارش کردند که عناصر ضد حکومت به هدف قرار دادن رهبران مذهبی بر اساس پیوندهای آنها با دولت یا تفسیرهای خاص آنها از اسلام ادامه دادند. اعضای طالبان همچنین عادات اجتماعی نفوس محلی را زیر نظر داشتند و تفسیر خود از قانون اسلامی را بر نفوس ساکن در مناطق زیر کنترل خود تحمیل می‌کردند. طالبان و دیگر شورشیان، خاصاً رهبران مذهبی را به دلیل بیان نظراتی مخالف تفسیر آن گروه‌ها از اسلام تهدید و ترور می‌کردند. بسیاری از ملاها از سوی طالبان تهدید به مرگ میشدند و به آنها گفته میشد که اگر به موعظه علیه ستیزه‌جویان ادامه دهند کشته میشوند. برای مثال، در ماه مه در ولایت کنر، کسانی که ظن میرفت اعضای طالبان میباشند، یادداشتی روی جسد یک ملای محلی گذاشتند که هشدار میداد: «این است سزای کسانی که برای کافران [مرده] نماز جنازه می‌خوانند.»

وضعیت حرمت اجتماعی برای آزادی مذهب

در مورد بدرفتاری‌ها یا تبعیض اجتماعی بر اساس وابستگی‌های مذهبی، اعتقادات یا رفتار مذهبی گزارش‌هایی نشر یافت. به سبب آنکه قومیت و مذهب غالباً به گونه‌ای جدا نشدنی پیوند دارند، خاصاً در مورد گروه قومی هزاره که عمدتاً شیعه میباشند، تشخیص اینکه آیا حوادث متعددی که رخ داده مشخصاً از ناسازگاری قومی ناشی شده یا از عدم رواداری مذهبی، دشوار بود.

روابط بین شاخه‌های مختلف اسلام نسبتاً متشنج باقی ماند. اقلیت شیعه در طول تاریخ از سوی نفوس سنی مورد تبعیض واقع شده است. با افزایش نمایندگی شیعیان در دولت، تبعیض علنی سنی‌ها علیه جامعه شیعیان کاهش یافت. اما سنی‌ها از افزایش نفوذ شیعیان ناراضی بودند و غالباً آن را به کوشش ایران برای اعمال نفوذ در فرهنگ و سیاست افغانستان نسبت میدادند. اکثر شیعیان عضو گروه قومی هزاره میباشند که به دلایل مختلف سیاسی، تاریخی،

قومی و به سبب عوامل مذهبی، معمولاً جدا از بقیه جامعه رفتار کرده و باعث مناقشات شده است.

هر چند رویدادهائی گزارش شد حاکی از اینکه در مکان‌های مختلف تبعیض و رفتار غیررسمی نیز متفاوت است، شیعیان معمولاً آزاد بودند که در زندگی عمومی مشارکت کامل داشته باشند. برای مثال، در ولایت هرات که یک جمعیت بزرگ از شیعیان تاجیک تبار و هزاره وجود دارد، هم رهبران شیعه و هم سنی سازگاری فوق‌العاده‌ای از خود نشان میدادند. اما بسیاری از جوانان شیعه در هرات، کم بودن تعداد شیعیان در موقف‌های ارشد و متوسط دولت را یک معضل ساختاری برای محدود ساختن نفوذ سیاسی شیعیان در آن ولایت به شمار می‌آوردند.

اقلیت‌های غیرمسلمان مانند سکه‌ها، هندوها و عیسویان کماکان با تبعیض و ایذاء اجتماعی و در پاره‌ای موارد، با خشونت مواجه بودند. این رفتار منشاء سیستمی نداشت. افکار عمومی کماکان نسبت به افغانهائی که از اسلام رو بر میگرداندند و به عیسویت می‌پیوستند و نیز نسبت به تبلیغات مذهبی سازمان‌ها و افراد عیسوی علناً خصمانه بود.

نفوس هندو (که معلوم بود کمتر از نفوس سکه‌ها است)، با اذیت و آزار کمتری مواجه میشدند، هر چند که هر دو گروه از مزاحمت از سوی همسایگان در جوامع شان راپور میدادند. هر دو جامعه با وجودی که اجازه داشتند مذهب خود را علناً اجرا کنند، ظاهراً با تبعیض، به شمول ارعاب، مواجه بودند.

بسیاری از جوامع محلی سکه‌ها و هندوها اطفال خود را به مکتب عمومی نمی‌فرستادند زیرا میگفتند که مورد بدرفتاری، آزار و زورگوئی از سوی سایر محصلان مواجه میشوند. در سالهای قبل، به سبب کاهش تعداد نفوس محلی و نابسامان شدن شرائط اقتصادی که برای بسیاری از خانواده‌ها هزینه فرستادن اطفالشان به مکتب‌های خصوصی را غیرقابل تحمل میساخت بسیاری از آن مدارس بسته شد. رهبران سکه‌ها همچنین از تبعیض اقتصادی و عدم دسترسی به بازار کار خبر میدادند.

مقامات مذهبی محلی صرفنظر از دلایل مذهبی با زنانی که لباس و رفتار شایسته نداشتند کماکان سختگیری میکردند. در نواحی روستائی و برخی نواحی شهری، بسیاری از زنان در ملاء عام برقع (لباسی که تمام بدن و صورت، از جمله چشمان را میپوشاند) به تن داشتند. از زمان سرنگونی طالبان، بسیاری از زنان دیگر برقع نمی‌پوشیدند بلکه تقریباً همه آنها به انتخاب شخصی یا در اثر فشار اجتماعی، نوعی سرپوش به سر می‌گذاشتند.

رهبران مذهبی محلی در مورد انواع فعالیت‌های اجتماعی سختگیری میکردند. در ماه جون یک عضو پارلمان خواستار «جهاد» علیه برنامه‌های تلویزیونی غیراسلامی شد. سایر رهبران مذهبی علیه برنامه‌های موسوم به «رنالیتی شو» مانند «صدای افغانستان» اعتراض می‌کردند. در ماه جون، ملاهای ولسوالی «ده صلاح» در ولایت بغلان فتوا صادر کردند و زنان را از خروج از خانه بدون همراهی یک خویشاوند ذکور منع کردند و خواستار بسته شدن مغازه‌های لوازم آرایش شدند و متهم ساختند که آن لوازم برای فحشا به کار می‌رود.

آثار باقیمانده سالها کشمکش داخلی، عواقب حکومت طالبان، و سوء ظن عموم در مورد نفوذ خارجی، و انگیزه‌های خارجیان، سبب شده که نسبت به کوششهای جامعه بین‌المللی و پروژه‌های تمویل شده از سوی منابع خارجی یک برداشت اجتماعی منفی در افغانستان بوجود آید.

بخش چهارم – پالیسی دولت امریکا

دولت امریکا به همکاری با دولت افغانستان در راستای پیشبرد آزادی و تحمل‌پذیری مذهبی، آشنا ساختن عموم به دیدگاه‌های مختلف، و افزایش ظرفیت مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز متعهد بود. مقامات دولت امریکا درباره آزادی مذهب، تحمل‌پذیری مذهبی، حقوق بشر و مبارزه علیه افراط‌گرایی خشونت‌آمیز با مقامات دولت افغانستان تبادل نظر میکرد.

مقامات بلندپایه سفارت بر تبادل آرا درباره آزادی مذهب افزودند و دیدارهای منظم با شخصیت‌های کلیدی مذهبی، دولتی و جامعه مدنی ترتیب دادند. طی ماه رمضان، سفارت و تعدادی از کارکنان دولت در سرتاسر کشور مراسم افطار با رهبران مهم دولت، جامعه مدنی و مذهبی برگزار کردند تا احترام دولت امریکا نسبت به اسلام و پایبندی به آزادی مذهب را ابراز کنند. دولت امریکا همچنین با سازمان‌های جامعه مدنی برای پیشبرد آزادی و بردباری مذهبی همکاری کرد. سفارت برای علمای مسلمان سفرهائی به نواحی حساس کشور برای تبادل نظر درباره تحمل‌پذیری مذهبی ترتیب داد.

پروگرام‌های سفارت امریکا از ابراز نظر کسانی که بطور عنعنه بی‌مخالف افراط‌گرایی خشونت‌آمیز می‌باشند پشتیبانی میکرد و افغانها را با دیدگاه‌های مختلف آشنا میساخت و تحمل‌پذیری مذهبی را ترغیب می‌کرد.

کارکنان دولت امریکا که خارج از کابل مستقر بودند با رهبران اجتماعی و مذهبی تماس برقرار میکردند و آنها را مرتباً در اقدامات محلی خود مشارکت میدادند. در مناطق شرق

کشور، سفارت امریکا با 20 طفل مسلمان و 35 طفل هندو و سیکه بحث‌هایی ترتیب داد که بر حرمت و برابری حقوق تمرکز داشت و یک برنامه هفتگی بین‌المذاهب برگزار کرد تا اطفال بطور جمعی و دو به دو کنار یکدیگر فعالیت کنند.